

متن پرسش

سلام خدمت استاد گرامی: در ذیل بحث های گذشته و درک حضور ما در نیهیلیسم مطلبی مد نظرم بود که خدمتتان بیان می کنم: هستی در هر دوری ظهوری دارد و از طرفی بشر با نیهیلیسم یا نیست انگاری مواجه شده است، حال اگر نیهیلیسم به عنوان یک اتفاق تاریخی مدنظر قرار گیرد، جایگاه نیهیلیسم در مواجهه با هستی چیست؟ به نظر می رسد که نیهیلیسم امری مقابل هستی نیست که مثل تقابل عدم و هستی باشد بلکه باید آن را ظهور خود هستی ببینیم، آنگاه اگر نیهیلیسم را هستی ببینیم دیگر نمی توانیم آن را امری شر مورد نظر قرار دهیم بلکه خود نیهیلیسم امری مقدس و برترین ظهور هستی در کل ادوار تاریخ بشریت تاکنون باید دانست. این نیهیلیسم چیست؟ آیا چیزی به معنای نفی همه الهه ها و نفی تمام تقدس هاست؟ اگر نیچه در نیهیلیسم متوجه مرگ خدا که مقدس ترین حقیقت تاریخ بشریت بوده است و در هیچ دوره ای از تاریخ نفی مطلق نشده، گشته است، آیا متوجه نشده که هستی به صورت نیهیلیسم ظاهر گشته است؟ نیهیلیسم قرار است تمام مقدسات را که برای بشر تقدس یافته بی تقدس کند و مگر نه آنکه تا زمانی که الهه ها نفی نگردند الله به ظهور در نخواهد آمد. تاریخ ما گرفتار تقدس هایی بود که باید نفی می گشتند حتی اگر این مقدس خدا و انبیاء بودند و غرب با مواجهه ای که با هستی داشت مرگ همه مقدسات را رقم زد زیرا تمام تاریخ غرب جدید نیهیلیستی است و با نیچه به ظهور تام رسید و آخرین مقدس خودش هست که با شکاکیت رو به اضمحلال و رفتن است. اگر انقلاب اسلامی در تاریخ نیهیلیستی ظهور کرده است نباید همان حقیقتی دید که آمده تا نیهیلیسم تاریخ غرب باشد و مهر پایانی باشد بر آخرین مقدس تاریخ ما که امروز به صورت تکنیک به ظهور در آمده و غرب آن را به گشتل در آورده است. به نظر انقلاب اسلامی ادامه تاریخ نیهیلیستی است اما نیهیلیستی که باید آخرین مقدس را برای همیشه از مسیر حذف کند، البته باید باز متوجه بود که نیهیلیست نیستی نیست، بلکه ظهوری از هستی و وجود است، و انسان امروز درون روح این تاریخ حاضر است و بیرون از آن نیست لذا نمی توان انقلاب اسلامی را بیرون از تاریخ نیهیلیستی نگاه کرد. بنده نمی توانم نیهیلیسم را نعمت و رحمت هستی نبینم بلکه بزرگترین اتفاق برای ظهور اسم الله است زیرا الله بدون نفی تمام الهه ها و خدایان ناقص به ظهور در نخواهد آمد و این آخرین دور از تاریخ بشر است که بشر به نهایی ترین و بالاترین نقطه تاریخی دست یافته است و آن همان نیهیلیسم مقدس است که خبر از ظهور هستی مطلق می دهد. زیباترین اتفاق تمام ادوار تاریخی بشر رقم خورده است، در نیست انگاری «ما رأیت الا جمیلا» به ظهور خواهد آمد، در نیستی باید هستی را یافت که: در نومییدی بسی امید است / پایان شب سیه سپید است. در مورد

شریعت نیز باید متذکر شوم که شریعت اگر نسبتی با حقیقت تاریخی برقرار نکند و شخص متوجه نشود که این شریعت بی نسبت با روح تاریخی است که حقیقت زمانه ماست آنگاه دچار روزمرگی و درد نیست انگاری می گردد و بزرگترین ریای تاریخی همین انجام شریعت بی نسبت با زمانه است لذا یا فرد بر همین مبنا ادامه می دهد و در نیهیلیسم سرگردان خود باقی می ماند و یا اینکه از شریعت جدا می گردد، و چه بد است شریعتی که نتوانسته نسبتی با روح حقیقت تاریخی خود برقرار کند، انسانی به ظاهر متدین ولی پوچ و بی معنا و بی نسبت با تاریخ خود، آنچه که امروز در جامعه متدین بی نسبت با انقلاب اسلامی می توان مشاهده نمود. تنها شریعتی که در این تاریخ می توان با حقیقت مرتبط گردد که نسبت خود را با انقلاب اسلامی پیدا کرده باشد، زیرا انقلاب اسلامی حقیقی ترین حقیقت تاریخی است که نیهیلیسم مقدس را به ظهور در آورده تا به هستی مطلق ما را هدایت کند، نیهیلیستی که نفی آمریکا و اسرائیل و تمام جهان کفر و باطل و مقدسات دروغین و حتی شیعه و شریعت جدا شده از انقلاب است. آری بدون انقلاب اسلامی راهی نه به شریعت است نه راهی برای نجات از نیهیلیسم زمانه و نه راهی برای شیرین شدن تاریخ نیهیلیستی. به راستی که شریعت بدون حقیقت زمانه بزرگترین ریای تاریخی است، و در تاریخ انقلاب اسلامی زندگی کردن شیرین ترین نیهیلیسم زمانه است، که هرگز ناامیدی در آن راه ندارد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در رابطه با پدیده نیست انگاری، باید موضوع را در تاریخی که با سوژه شدن انسان برای خودش پیش آمده، دنبال کرد از آن جهت که با نوعی خودبنیادی، عملاً انسان آن طور خود را معنا کرد که خودش جوابگوی خودش می باشد و این جا بود که آرام آرام موضوع احساس خلأ امور قدسی برای بشر جدید پیدا شد و نیچه به خوبی متوجه این امر گشت که با سوژه شدن انسان، انسان حتماً گرفتار نیست انگاری می گردد. در این جا بنا نیست نسبت به ظرفیت گسترده انسان نادیده گرفته شود، بلکه توجه به این امر که این ظرفیت با روحیه خودبنیادی به کجا می کشد، آن نوع از هوشیاری است که نیچه به خوبی متوجه آن شد و اگر به عنوان تقدیر زمانه از آن یاد می شود به معنای آن نیست که درک چنین تاریخی، جبر تاریخی را پیش می آورد بلکه برعکس، انقلاب اسلامی حامل روحی است نسبت به درک همین نیهیلیسم تا بتواند جواب روح بشر جدید را با هرچه قدسی شدن او در همه ابعاد بدهد به همان معنای به ظهور آوردن همه نسبت های انسان نسبت به خود و نسبت به جهان به معنای «دازاین» هایدگر. در این جا است که باید به هایدگر فکر کرد که به جای پذیرفتن و تسلیم نیست انگاری، متذکر حضور آن است یعنی عملاً تصدیقی در میان نیست، بلکه فهم آن هنر فیلسوف است و مسلماً انسان، طالب نوعی «بودن» و اگزیستانسی است که سراسر وجود او ذیل تاریخی که در آن حاضر است، وجود خود را احساس کند. این جا است که باید بین فهم نیهیلیسم و یا تسلیم شدن نسبت به آن تفکیک کرد. جناب حاج آقا نجات بخش نکته ای تحت عنوان «مسئله نیهیلیسم و

خودآگاهی به حوالت تاریخی عصر جدید»

فرموده‌اند که خوب است به آن نیز توجه شود. موفق

باشید

https://eitaa.com/soha_sima/۲۹۰۲